

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۹ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۴

جمع بندی نکات کلیدی روایات باب پنجم - مرور بعض روایات مشابه مضمونی با بحث اضطرار به حجت و خالی

نشدن زمین از امام و حجت الهی

نکات کلیدی روایات باب پنجم کتاب الحجه

بحث در روایات باب پنجم کتاب الحجه کافی بود؛ «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»^۱ روایات این باب را ترجمه مختصری کردیم و اشاره شد که نوع روایات آن صحیح یا مصحح است. البته بعضی روایات هم که مجهول یا مرسله است، بنظر ما بخاطر اعتبار کتاب کافی، معتبره حساب می شوند. در ضمن در هر موضوعی روایات صحاح هست. لذا عرض کردیم وارد بحث سندی و تصحیح های رجالی نمی شویم.

در روایات این باب چند مضمون بیان شده بود که باید پیرامون آنها بحث کنیم؛ اولاً: زمین بدون امام یا عالم یا حجت نمی شود. نیز عرض کردیم که ظاهر این روایات این است که این عناوین «عالم» و «امام» و «حجت» و... در روایات ناظر به یک حقیقت است که حجت الهی به معنای اعم است که شامل نبی و رسول و وصی می شود.

ثانیاً: در بعض این روایات تعلیل این مسئله و چرایی حضور همیشگی حجت الهی در زمین را اشاره کرده است. مثلاً در صحیح ابابصیر بیان شده است: «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ» یعنی بدون امام و حجت الهی، حق و باطل از هم جدا و شناخته نمی شوند. یا در معتبره عبدالله بن سلیمان فرموده بود: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» یعنی برای شناخت دین و حلال و حرام و دعوت به سمت خدا نیاز به امام است. یا در موثق ابابصیر فرموده بود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ» که معنایش این است که بدون امام، عدلی در عالم محقق نمی شود. یا در صحیح اسحاق بن عمار فرموده بود: «كَيْفَا إِن زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهْمُ وَ إِن تَقَصُّوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ» یعنی باید امامی باشد که جلوی انحرافات در دین را بگیرد و مومنین را در مسیر نگهدارد. اینها به یک معنی اغراض خداوند متعال هم هست که بدون امام، در عالم محقق نمی شود.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

این اهداف و اغراض در واقع ماموریت های امام است و همیشگی هم هست و برای تحقق آن همیشه باید امام باشد و لحظه ای نیست الا اینکه امامی هست که مامور به این ماموریت ها خواهد بود. لذا اینکه بگوییم اینها شئون اقتضائی امام است حرف تمامی نیست. اینطور نیست که در زمانی به هر علتی این ماموریت ها روی زمان مانده باشد. همیشه امام مشغول این امور است. عصر غیبت هم اینطور نیست که امام از این امور فارغ شده اند. لذا ولو ما کیفیت این تصرف امام در زمین را هم متوجه نشویم، بخاطر همین روایات می گوییم امام در عالم کار خود را جلو می برد.

ثالثاً: در این روایات اشاره شده است که اگر امام و حجت نباشد، تکوین این عالم هم عوض می شود و زمین بعد از حجت الهی، این نظم کنونی را نخواهد داشت و یا از بین می رود و یا تغییری می کند که سبب هلاک اهل خود می شود و آنها را در خود فرو می برد. یعنی حضور امام در این ارض نه فقط یک اغراض تشریعی دارد، بلکه حیات انسان و این نظام زمین هم مبتنی و متقوم به امام است. در صحیح ابوحزمه تعبیر شده بود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» یا در معتبره ابی هراسه فرموده بود: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»

رابعاً: در بعض روایات این باب بیان می شود که این حجت الهی با این ماموریت ها، تعدد بردار نیست. یعنی یک امام است که امامت این ارض و خلافت را به عهده دارد و اگر امام دیگری در کنار او باشد او «صامت» است و خودش ماموم به امامت دیگری است. خود این بحث هم قابل دقت است و باید توضیح داده شود که بابی را مرحوم مجلسی در بحار برای این مسئله قرار داده است. البته باید دقت کرد که عنوان «امام صامت» گاهی در بعض روایات به معنی امام غائب است که این یک معنای دیگری است.

نکته: در بررسی روایات و نظریات باید توجه شود که این نکات و روایات در مورد عالم ارض و خلقت خداوند متعال در این ساحت است. این روایات از آمدن خلیفه الهی در زمین و حضور همیشگی او در ارض بحث می کند و او همیشه این ماموریت ها را به مقدار ظرفیت و ماموریتش دنبال کرده است. و توضیح می دهد که بعد از رفع حجت، بساط ارض برچیده می شود و نظم دیگری خواهد داشت. لذا بحث در ارتباط اصل تکوین عالم با انسان کامل و انوار مقدسه حضرات نیست و باید در مستوای همین روایات دقت شود.

در مورد شرح این نکات و روایات باب مرحوم صدرا بیانات نسبتاً مفصلی ذیل این روایات دارند و بحث هایی در مورد اثبات نیاز به نصب امام در زمین کرده اند. ایشان ابتدا بحث عامه در امامت و نظر متکلمین و ادله آنها در امامت را مطرح می کنند و بعد خودشان به بحث برهان «امکان اشرف» می پردازند که در جلسات بعد مورد دقت قرار خواهیم داد. فعلاً بنا داریم قدری خود روایات را توضیح دهیم و لزومی نیست برای تبیین ابتدا سراغ ادبیات های دیگری برویم.

ما باید شبکه معارفی این روایات را استخراج کنیم و متعاضد به هم و در کنار بقیه معارف آنها را فهم کنیم. در گام بعد قدری به بررسی کلمات دیگران و دستگاه های فکری دیگر هم خواهیم پرداخت؛ خواهید دید که سطح این معارف با دستگاه فکری بشری بسیار متفاوت خواهد بود. اگر بحث ایشان را ملاحظه کنید می بینید که شکل استدلال و تبیینی که مرحوم صدرا می کنند در عین اینکه دقت هایی دارد ولی حرف های کلی است که هر جا وارد می شوند همان حرف ها را تکرار می کنند. درحالیکه در روایات ما در هرجایی به یک شکل تعبیر شده است که لطافت ها و نکات متعددی در آنها هست و نباید زود با ادبیات عرفان و حکمت این روایات را معنا کرد.

بررسی مشابه مضمونی ذیل سوره رعد

قبل از تبیین این محورها، ابتدا به بعض روایاتی اشاره می کنیم که با این روایات مشابهت مضمونی داشته و افزوده ای در این بحث دارد. مرحوم مجلسی در باب اول از کتاب الامامه خود این روایات را تجمیع کرده اند و تحت عنوان «باب الاضطرار إلى الحجّة و أن الأرض لا تخلو من حجّة»^۲ قرار داده اند.

روایت اول در واقع دسته روایاتی است که ذیل آیه شریفه سوره رعد وارد شده است. در آیه شریفه فرمود: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۳ در این آیه فرموده است حضرت منذر حقیقی عالم است و برای هر قومی هم خداوند «هادی» قرار داده است. البته معنای این آیه این نیست که نبی اکرم خود هادی نیستند بلکه در واقع یک شان خاصی را برای حضرت بیان می کند و بقیه ذیل ایشان هدایت خواهند کرد. هدایت بقیه حضرات معصومین به حقیقت اندازی است که خدا به نبی اکرم داده است.

در صحیححه برید عجل می فرمود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِ تُمُّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»^۴ یعنی اندازی با حضرت نازل شده است که بقیه ائمه به همان هدایت خواهند کرد. هر زمانی امامی دارد و به حقیقت وحیی که دست حضرت بوده است، هدایت می کنند. آنها هستند که حلقه اتصال امت به نبی اکرم و وسیله حضرت هستند. این مضمون در روایات مکرری وارد شده است به نحوی که استفاضه بلکه تواتر معنایی دارد.

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۳، ص: ۱

^۳ - سوره مبارکه رعد آیه ۷

^۴ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۱

البته مضمون این روایات ذیل آیه شریفه، تصریح به خصوص همه ازمنه ولو قبل از نبی اکرم ندارد و بسیاری از روایات مربوطه در خصوص حضرات معصومین بعد از نبی اکرم است. هرچند در بعض روایات ممکن است اشعار به این باشد که هر زمانی امام و هادی در عالم بوده است. برای ملاحظه این روایات می توانید به باب مربوطه به بحار و بقیه کتب مراجعه کنید.^۵

بررسی صحیحہ یعقوب سراج

اما روایت دیگر صحیحہ یعقوب است که در علل الشرائع نقل شده: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَبَقَى الْأَرْضُ بِلَا عَالِمٍ حَتَّى ظَاهِرٍ يَفْزَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ فَقَالَ لِي إِذَا لَا يُعْبَدُ اللَّهُ يَا أَبَا يُوسُفَ»^۶ در این روایت حضرت فرمودند امام همیشه «امام ظاهر» است و ظهوری خواهد داشت که بشود با او در ارتباط بود. و شما هم مامور به ارتباط با امام خود هستید. مردم هم در امر حلال و حرام باید به او رجوع کنند. البته روشن است که در مقیاس امام غائب این رجوع و گرفتن از او معنای خاصی پیدا می کند. بعد حضرت فرمودند اگر امام در زمین نباشد، بندگی در عالم واقع نمی شود.

این معنا در واقع شاید مهمترین تعبیر در این روایات باشد که مفسر و شارح آیه شریفه است که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۷ یعنی شما برای بندگی و عبودیت خلق شده اید و اگر امام در زمین نباشد، این بندگی واقع نمی شود. راهی برای بندگی و اتصال به خدا نیست. ما بروی عالم ارض آمده ایم که به کیفیت و وسعت عالم ارض بندگی واقع شود و این نمی شود الا به کسی که محور بندگی است. همین روایت نشان می دهد مسئله «معرفت به حلال و حرام» خدا هم در همین مقیاس باید معنا شود. این مضمون را ما در تبیین بحث اضطرار به امام در حدیث اول قدری توضیح دادیم. اینکه در روایت مکرری فرمود: «بَنَّا عَبْدَ اللَّهِ وَبَنَّا عُرِفَ اللَّهُ»^۸ به همین مسئله اشاره دارد.

^۵ - در موثقه فضیل بن یسار در کافی شریف فرمود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَفَضَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۱. شاید کسی استظهار کند که این روایت مقصود هادیان بعد از نبی اکرم فقط نیستند بلکه هر قرن و دوره ای، امامی دارد که هدایت آن زمان با اوست.

^۶ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۹۵

^۷ - سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶

^۸ - در معتبره برید العجلی فرمود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ حَبِيبٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ بَنَّا عَبْدَ اللَّهِ وَبَنَّا عُرِفَ اللَّهُ وَبَنَّا وَحُدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۴۵

روایت دیگر موثقہ عبدالکریم بن عمرو است که فرموده: «أَبَى رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ جَبْرِئِيلَ نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ يُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ لَمْ أَتْرُكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ يَعْرِفُ طَاعَتِي وَهُدَايَ وَيَكُونُ نَجَاةً فِيمَا بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ وَلَمْ أَكُنْ أَتْرُكُ إِبْلِيسَ يُضِلُّ النَّاسَ وَلَيْسَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ وَدَاعٍ إِلَيَّ وَهُادٍ إِلَى سَبِيلِي وَ عَارِفٌ بِأَمْرِي وَإِنِّي قَدْ قَضَيْتُ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِيًا أَهْدِي بِهِ السُّعْدَاءَ وَ يَكُونُ حُجَّةً عَلَى الْأَشْقِيَاءِ»^۹

در این روایت بیان شده است که اولاً: روشن است که مسئله حضور حجت در ارض همیشگی است و مربوط به زمانی دون زمان دیگر نیست. ثانیاً: حجت الهی آمده است که در مقابل دستگاه ابلیس بایستد. ما بخاطر حکمتی بروی ارض آمده ایم و این غرض و حکمت با همراهی ابلیس در ارض بدست می آید. جریان شیطنت در عالم خواهد بود و امامی در مقابل او خواهد بود. خدا کسی نیست که انسان ها را با شیطان در ارض تنها بگذارد و برای آنها پناه و امانی قرار ندهد. در مقابل دستگاه شیطان یک دستگاه هدایتی هست که انسان با تمسک به آن نجات پیدا می کند و محور این دستگاه حجت الهی است.

اینکه در آیه شریفه در بحث هبوط جناب آدم به زمین فرمود: «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^{۱۰} مربوطه به همین مسئله است. وقتی که جناب آدم هبوط می کند و در وادی ارض، شیطان را در کنار او قرار می دهند و امکان نفوذ و وسوسه و... فراهم می شود، در مقابل یک کلمه هدایتی نازل خواهد شد که با آن نجات و سعادت بدست خواهد آمد. خداوند متعال ما را تنها و بی پناه با شیطان رها نکرده است. کسی هست که طاعت و هدای الهی بدست اوست و این مسیر را سرپرستی می کند و الا شیطان همه را اضلال خواهد کرد. امام باب نجات برای عبادالله است. این روایت خود نشان می دهد که کسی که حریف شیطان است و در مقابل اوست ما نیستیم، بلکه امام است.

اینکه در روایات باب داشتیم که خدا «اجل و اعز» است که حجتی برای ما قرار دهد در همین مقیاس باید معنا شود. خداوند متعال اگر ما را به وادی ارض آورده و به شیطان هم این قوا را داده است، در عین حال حکمتی دارد و اجل و اعز است از اینکه با ما امامی ارسال نکند که ما را در این مسیر نجات دهد. اینطور نیست که دست او بسته باشد و در

^۹ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۹۶

^{۱۰} - سوره مبارکه طه آیه ۱۲۳

مقابل طرح شیطان، حکمت او نقض شود. بله این هدایت و دستگیری امام جبری نیست، بلکه اگر کسی اهل سعادت بود و دنبال کرد، دستگیری می شود و اگر شقی بود هم حجتی بر علیه اوست. نمی تواند بعداً بگوید ما را با شیطان تنها گذاشتید لذا ما معذور در شرک و معصیت هستیم. واقعاً هم اگر امام در ارض نباشد و هدایتی نازل نشود، ما عذر داریم و می توانیم بگوییم خدایا شیطان را با این قوا و مکائد و بسط ید، رها کرده ای و از ما بندگی می خواهی؟!

بررسی صحیحہ مسعدہ بن صدقہ

روایت دیگر صحیحہ مسعدہ است که در قرب الاسناد نقل شده است: «عن هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجُهَالِ وَإِنْ أُمِّتَكُمْ وَقُدُّكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانْظُرُوا مَنْ تُوَفِّدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَاتِكُمْ»^{۱۱} یعنی باید همیشه در زمین امامی باشد که جلوی تحریف و تاویل و انحرافات در دین را که توسط جهال و غالین و مبطلین رخ می دهد را بگیرد. این عبارات را نباید ساده معنا کرد. اینها جریانات بزرگی است که در عالم اسلام واقع شده است و سعی در انحراف دین دارند.

این روایت در واقع مکمل معنای روایت قبل است که دستگاه شیاطین و انحرافات و اغواء و فساد در دین، یک دستگاه بزرگ است؛ و خدا ما را با این دستگاه تنها نگذاشته است. امامی هست که از امر دین و دعوت به سمت خدا دفاع می کند. لذا در ذیل روایت فرمود ائمه، قافله سالار جریان ایمان و توحید هستند. باید مراقب باشید که چه کسی را امیر قافله خود در دین قرار می دهید. خدا غرضی در وادی توحید و عبودیت داشته است و در این مسیر، شیطان و شیطنت این دستگاه هم موضوعیت داشته است. ولی راه عبور از این موانع با امام حاصل می شود.

اینکه بگوییم اگر خدا غرضش ایمان و بندگی بوده است پس چرا این قدر مانع برپا کرده است، جوابش این است که مسیر بندگی و ایمان از میان همین ابتلائات و شیطنت ها و وسوسه ها و تقوی و صبر عبور می کند. این جریان بزرگ درگیری ایمان و کفر است که سبب رشد ایمان است. اگر این جریان کفر را خدا امداد نمی کرد این بساط و کیفیت بندگی در عالم واقع نمی شد. لکن عبور نیاز به امام حق دارد و اگر او لحظه ای نباشد، شیاطین کار ما را تمام می کنند.

^{۱۱} - قرب الإسناد، ص: ۷۷. شبیه این مضمون در روایات مکرری وارد شده است. از جمله در معتبره ابوالختری فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دَرَاهِمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَأَفْرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۲

روایت دیگر صحیحہ یعقوب بن شعیب است که فرمود: «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالَمٌ ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالُوا كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالُوا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ»^{۱۲}

در ابتدای این روایت فرموده در مدتی از فاصله بین نبوت جناب عیسی(ع) و وجود مقدس نبی اکرم(ص) عالمِ ظاهری نبود و آنها متمسک به دین عیسی بودند. بعد در ذیل روایت بیان می کند در همان زمان یک عالمی در زمین بود که حجت الهی بود. یعنی حجت و عالم و امام همیشه هست، لکن ممکن است در بعض مواطن و مواقع امام غائب باشد. امامت در این زمان امری شبیه به عصر غیبت بوده و حجت الهی از پشت پرده مشغول به ماموریت الهی بوده و مسیر هدایت و مقابل با دستگاه شیاطین به عهده بوده است.

بررسی صحیحہ حسن بن زیاد العطار

روایت دیگر صحیحہ حسن بن زیاد عطار است که در کتب متعددی نقل شده است. فرمود: «عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَكُونُ إِلَّا وَفِيهَا حُجَّةٌ إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُصْلِحُ الْأَرْضَ إِلَّا ذَلِكَ»^{۱۳} در این روایت فرموده است بدون امام صلاح و اصلاح گری در عالم نخواهد بود. تحقق صلاح و دفع فساد در عالم بدون امام ممکن نیست. هم ارض و هم انسان محور صلاحی دارند که بندگی خداست و این امام است که این حقیقت را در عالم جاری می کند. اگر امام نباشد کل عالم به فساد منجر می شود که در بحث های گذشته مفصلاً اشاره کردیم.

خلاصه بحث اینکه در مثل این روایات نکات دیگری هم بیان شده است که اگر امام نباشد چه می شود و به تعبیر دیگر علت اینکه همیشه باید حجت الهی در ارض باشد، امور متعددی است که بعید نیست همه اینها به همان جریان عبودیت و بندگی بازگشت می کند که در روایت فرمود اگر امام نباشد «لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ» بقیه این امور مانند مبارزه با دستگاه شیطان و انحرافات و تاویلات و اصلاح زمین و... همه ذیل این عنوان قرار می گیرد. والحمدلله...

^{۱۲} - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۱۶۱

^{۱۳} - المحاسن، ج ۱، ص: ۲۳۴. راوی این روایت در محاسن مطبوع با نام «زیاد عطار» آمده است ولی با مراجعه به نقل های این روایت در کتب دیگر و کثرت نقل های مشابه روشن می شود که راوی «حسن بن زیاد عطار» بوده است. فراجع.